



## انواع سرقت ادبی و حقوق مؤلفان



نصر الله پورجوادی\*

او ثبت شود و دیگری شعر را به نام خود نکند. امروز تألیفات منافع و درآمدهایی برای مؤلف و ناشر دارد. ناشر و مؤلف با کمک همدیگر کتاب را چاپ می کنند و هر دو در منافع مادی آن سهیم اند و کسی که کتاب آنها را سرقت می کند، به هر دو زیان می رساند. وجود جنبه های مالی و اقتصادی مسئله را پیچیده تر می کند و جنبه حقوقی به آن می دهد و سرقت هم انواع و اقسامی دارد و مسائل حقوقی هم برای هر یک فرق می کند. برخی سرقت هاست که می توان خیلی راحت آنها را دید؛ مثلاً وقتی کسی اسم خود را روی کتابی گذاشته یا بخش اعظمی از کتاب را برداشته و به اسم خود جا زده است. اما خیلی وقت ها سرقت را باسانی نمی شود تشخیص داد؛ مثل وقتی که کسی جمله بندی مؤلفی را عوض می کند و همان مطلب را با تعبیراتی دیگر بیان می کند و مأخذ خود را هم ذکر نمی کند.

از این موارد بسیار است. زمانی که من خودم ناشر بودم می دیدم که گاهی کتاب های ما را برخی ناشران برای منافع مالی اش چاپ می کردند. کتاب را شخص دیگری تألیف می کرد، ناشری هم سرمایه گذاری می کرد و آن را ویرایش و صفحه بندی می کرد و برای آن عکس می گذاشت و اشخاص دیگری می آمدند و پخته خواری می کردند و در واقع اموال دیگران را سرقت می کردند.

یک مورد دیگر که برای خود من اتفاق افتاده، سرقت هایی است که از یکی از کتاب های من، زبان حال، کرده اند. آقای محمد شریفی کتابی با ویراستاری آقای محمدرضا جعفری درآورده اند به نام فرهنگ ادبیات فارسی و همان طور که در مقدمه آن گفته اند از کتاب زبان حال من به منزله یکی از

در سال های اخیر معضل کتاب سازی و پخته خواری بازار نشر را بشدت تهدید می کند. عده ای حتی مقالات اشخاص دیگری را که در قید حیات هستند در قالب کتاب به نام خود چاپ می کنند. علت اصلی این موضوع از نگاه شما چیست؟ کتاب سازی انواع و اقسامی دارد. ممکن است یک نفر کتاب فردی دیگر را به اسم خود جا بزند و چاپ کند و این کتاب ممکن است در اصل از آن شخصی ناشناخته و بی ادعا یا حتی در گذشته باشد. این موضوع در زمان های گذشته هم مرسوم بوده؛ برای مثال علی بن عثمان هجویری در مقدمه کتاب کشف المحجوب می گوید که من کتاب هایی نوشته ام که دیگران کل کتاب را به نام خود کرده اند و به همین دلیل در چند جا از کتاب خود می گوید که این کتاب متعلق به من است و از خودش اسم می برد و بدین ترتیب می خواهد اسم خود را در جای جای کتاب بیورد تا مبادا فردی بیاید کتاب را بردارد و اسم خود را به عنوان مؤلف بر آن بنویسد. این موضوع در گذشته دور هم بوده است. در گذشته نزدیک تر هم کسانی بوده اند. برای مثال محمدجعفر کبودرآهنگی ملقب به مجذوبعلی شاه کتابی دارد به نام مراحل السالکین که فصل هایی از آن همان مرصادالعباد نجم الدین رازی است؛ البته بسیاری از قسمت های خود کتاب مرصادالعباد هم ترجمه از کتاب های دیگر است و مؤلف مأخذ و منبع خود را ذکر نکرده است.

موضوع کتاب سازی از گذشته تا امروز مطرح بوده؛ ولی امروز جنبه های مالی و اقتصادی کار مطرح است. در گذشته فقط برای کسب اعتبار، شخص در کتاب دست می برده، یا شعری را به نام خود می کرده است. به همین دلیل شاعر از تخلص استفاده می کرده تا بگوید شعر مال من است و به اسم

\* عضو شورای عالی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی



«منابع اصلی» خود استفاده کرده‌اند و بسیاری از مدخل‌های این اثر برگرفته از کتاب من است، بدون این که مأخذ ذکر شود. من این مطلب را تلفنی به مؤلف گفتم و تذکر دادم که شما آمده‌اید و مطالبی را که من مدت‌ها برای تحقیق آن زحمت و مرارت کشیده‌ام، برداشته‌اید و به اسم خودتان چاپ کرده‌اید و از منافع آن هم بهره می‌برید. پس اجر زحمات من چه می‌شود؟ صرف نظر از منافع مادی، شما باید می‌گفتید که فلان مطلب را از کجا گرفته‌اید تا حقوق معنوی من حفظ شود و این کار را هم نکرده‌اید و تازه این کار را با کتاب‌های دیگران هم کرده‌اید. در واقع ناشر و مؤلف پخته‌خواری کرده‌اند. آقای شریفی در پاسخ من گفت: «من می‌خواستم منابع و مأخذ خود را ذیل هر مدخل ذکر کنم، ولی آقای جعفری قبول نکرد، چون می‌گفت کتاب قطور می‌شود.» من نمی‌فهمم این چه استدلالی است که ببینند مطالب دیگران را بردارند و بعد بگویند اگر ما بگوییم از کجا گرفته‌ایم کتاب قطور می‌شود! ولی دلیل اصلی این نیست. آقای جعفری که خودش و پدرش در عالم نشر شخصیت‌های معتبر و قابل احترامی هستند و بخصوص پدرشان خدمات کم‌نظیری به نشر کشور کرده‌اند، نباید این کار را می‌کردند. من از پسر آقای عبدالرحیم جعفری چنین توقعی نداشتم. کاری که کرده‌اند نوعی پخته‌خواری و از نظر من سرقت است.

در اوایل انقلاب این مسئله را با برخی فقها در میان گذاشتیم، ولی بعضی گفتند که این علم است و جلوی نشر علم را نباید گرفت. در حالی که مسئله امروز با گذشته فرق کرده است. در گذشته این نوع سرقت مشمول حکم اخلاقی می‌شد، در حالی که امروز به دلیل جنبه‌های مالی و مادی آن مشمول حکم حقوقی می‌شود.

**با توجه به آنچه فرمودید معضل کتاب‌سازی را به چه انواعی می‌توان تقسیم کرد؟**

کتاب‌سازی، همان‌طور که اشاره کردم، انواع و اقسام مختلف دارد و با توجه به مسائل امروز و مسائلی که در بازار نشر هست، ابعاد مالی هم به خود می‌گیرد. یک نوع دیگر هم سرقت از مقالات علمی است. بعضی‌ها ممکن است مقاله‌ای را به نام خود چاپ کنند یا از حاصل تحقیقاتی که در یک مقاله علمی شده، بدون ذکر مأخذ، استفاده کنند تا برای خود وجهه دانشگاهی و علمی کسب کنند و این کار را نه فقط با مقالات

فارسی، که با مقالات خارجی هم می‌کنند و حاصل تحقیقات خارجی را به اسم خود جا می‌زنند و این تا حدودی به این دلیل است که جامعه هنوز به لحاظ حقوقی حساس نشده است. **به عقیده برخی از مؤلفان نباید با اهالی فرهنگ و هنر برخورد حقوقی و قانونی صورت بگیرد. نظر شما در این باره چیست؟**

من این را قبول ندارم. سرقت سرقت است و این قبیل سرقت‌ها، سرقت تولیدات معنوی اشخاص است و حتی بدتر از سرقت مادی است و به نظر من قبح این کار باید نشان داده شود. از لحاظ حقوقی هم به هر حال حق مؤلف و ناشر باید حفظ شود. حدود ده سال پیش، در یکی از دانشگاه‌های کوچک ایالت نیویورک، یک رئیس دانشگاه سخنرانی می‌کند و در بین سخنرانی خود مطلبی از شخص دیگری نقل می‌کند و نمی‌گوید این مطلب مال کیست. یکی از استادان دانشگاه در این باره مقاله‌ای می‌نویسد که رئیس دانشگاه در سخنرانی خود مطلبی را از فردی دیگر بدون این که نام او را ببرد نقل کرده، و همین موضوع باعث می‌شود که رئیس دانشگاه از سمت خود استعفا کند، برای این که حس کرد آبرویش رفته است. بعد خود استادی که مقاله را نوشته بود، گفت منظور من آبروریزی نبوده، ولی دیگر بی‌فایده بود و استعفای رئیس دانشگاه قبح سرقت را نشان داد. سرقت معنوی در جوامع دیگر به این صورت درآمده است. در کشورهای دیگر برای مؤلف حقیقتاً حقوقی قائل‌اند، ولی در جامعه ما هنوز این موضوع جا نیفتاده است.

**یعنی به نظر شما فرهنگ‌سازی می‌تواند مانع این کار شود؟** بله؛ باید فرهنگ‌سازی بشود. کتاب‌سازی معضلی است که از نظر حقوقی باید قبح آن در جامعه شناخته شود؛ البته امروز اوضاع خیلی بهتر از سی یا چهل سال قبل شده، ولی این مسئله در جاهایی اصلاً رعایت نمی‌شود؛ برای این که مرزها مشخص نیست؛ مثلاً در تصحیح متون شخصی عمری زحمت می‌کشد و بعد از این که تصحیح را انجام داد، شخص دیگری با برطرف کردن چند اشتباه یا حتی در برخی موارد با اعمال سلیقه، متن را عوض می‌کند، یک مقدمه دست و پا شکسته می‌نویسد و به اسم خود چاپ می‌کند و روی جلد هم اسم خودش را می‌آورد و می‌نویسد به اهتمام فلانی. بعضی وقت‌ها حتی با آثار اشخاص معروف این کار را کرده‌اند. این مثل این



است که باستان‌شناسی جایی را حفاری کند و کتیبه‌ای را از زیر خروارها خاک بیرون بیاورد و در موزه بگذارد، تاریخ آن را مشخص کند و بگوید مال چه دوره‌ای بوده است و بعد یک نفر دیگر بیاید و عیناً مطالب را بردارد، انگار که خودش این مطالب را کشف کرده است؛ مثلاً دو غلط از کتیبه بگیرد و طوری عمل کند که انگار خودش روی کتیبه کار کرده است. در مورد کتاب هم همین طور است. بعضی از همکارهای خود من هم تصحیحات دیگران را به اسم خودشان چاپ کرده‌اند. لااقل باید نام مصحح نخستین را که زحمت اولیه را کشیده و کار اصلی را کرده بیاورند. مسئله تصحیح پیچیده است و هر کسی نمی‌تواند تشخیص دهد. ممکن است تصحیح اولیه را شخصی شناخته‌شده با دقت انجام داده باشد. درست نیست زحمت وی نادیده گرفته شود؛ برای مثال اثری مانند مصباح الهمدایه عزالدین کاشانی به تصحیح مرحوم همایی شاهکار تصحیح است و کسی که بخواهد یک غلط از تصحیح مرحوم همایی بگیرد باید خیلی تسلط داشته باشد یا باید نسخه‌ای داشته باشد که این را بکلی به صورت دیگر در بیاورد؛ وگرنه اگر قرار است همین چاپ شود و چند مورد اصلاح نیاز دارد، می‌تواند مقاله‌ای بنویسد؛ ولی حق ندارد اسم مرحوم همایی را از کتابی که او تصحیح کرده است، بردارد.

گویا ما نقد آکادمیک را، آن گونه که باید پرورش نداده‌ایم. نقدها یا مغرضانه است یا خنثی و در کل نمی‌تواند به رشد متن کمک کند. در برخی موارد هم اهل فن از افرادی که کتاب‌سازی کرده‌اند، برای این که آبروی شخص به خطر نیفتد، نام نمی‌برند. به عقیده شما برای افزایش کیفی حوزه نقد چه باید کرد؟

من می‌فهمم چرا می‌گویند اسم اشخاص را نیاوریم؛ اسم بردن از اشخاص، هم از نظر حقوقی و هم اجتماعی معذوریت دارد و نباید نام افراد را آورد. جامعه ما یک جامعه کوچک است و نمی‌توان براحتی از افراد اسم برد، ولی گاهی هم چاره‌ای نیست.

فکر می‌کنید نظام آموزش عالی در این زمینه تا چه اندازه تأثیرگذار بوده است؟ برای ساماندهی پایان‌نامه‌ها چه

**باید کرد؟ آیا وجود یک بانک اطلاعاتی می‌تواند عامل بازدارنده‌ای در زمینه پایان‌نامه‌سازی باشد؟**

پایان‌نامه‌ای را به بنده داده بودند برای اظهار نظر و داوری؛ نویسنده هم نمی‌دانست این پایان‌نامه را به من می‌دهند. زمانی که من آن را دیدم متوجه شدم نویسنده بخشی از پایان‌نامه را از کتاب من برداشته است، بدون این که نامی از من ببرد. امروزه در بسیاری از پایان‌نامه‌ها مطالبی را از اینترنت می‌گیرند و نقل می‌کنند. البته در زبان انگلیسی یک نفر که مقاله یا رساله یا پایان‌نامه می‌نویسد می‌تواند در اینترنت جست‌وجو کرد و اگر کسی در جای دیگری مطلبی چاپ کرده باشد، فوراً مشخص می‌شود. در زبان فارسی هم این کار باید صورت بگیرد. در زمینه پایان‌نامه، استاد واقعاً باید صلاحیت داشته باشد. در آن صورت می‌تواند متوجه شود. بخصوص اگر رساله‌ها را به کامپیوتر بدهند و استاد وقتی به دانشجو پیشنهاد می‌کند، بداند که در فلان دانشگاه هم چنین کاری شده است. **ولی برخی معتقدند نباید با اهل فرهنگ و قلم برخورد حقوقی صورت بگیرد.**

اگر کسی اثری را بدزد و بخواهد با آن مدرک بگیرد، باید شدیدترین مجازات آکادمیک درباره او صورت بگیرد. اگر فرد مجازات شود دیگر کسی جرئت نمی‌کند تز یک نفر دیگر را بدزدد. در حال حاضر انواع و اقسام این دزدی‌ها دیده می‌شود و برخی به همین شیوه رساله می‌نویسند و متأسفانه آموزش عالی ما هم این طوری شده است.

در حال حاضر مراکز بسیاری هستند که در زمینه نسخ خطی فعالیت می‌کنند. این مراکز به صورت غیرمنسجم کار می‌کنند، آیا تمرکز و همگرایی مؤسسات مختلف می‌تواند به ساماندهی جریان تصحیح و چاپ نسخ خطی کمک کند؟ این که مؤسسات مختلف در زمینه نسخ خطی فعالیت می‌کنند مانعی ندارد؛ به دلیل این که کار زیاد است و خوب است مؤسساتی مانند میراث مکتوب، مجلس، فرهنگستان زبان و ادب فارسی و مؤسسات دیگر هر کدام در این حوزه کار کنند و به عقیده من اصلاً و ابداً نیازی نیست که این کار متمرکز شود. ■

